

The administrative and political system governing the province of Kerman from the Qarakhtayan period to the Safavid period

Abstract

Kerman, due to its vastness and special geographical and natural location, has been considered by central and local rulers in different periods and has always paid special attention to governing this vast territory. Kerman rulers ruled large parts of southeastern and southern Iran. they did. In this study, we study the administrative system governing the province of Kerman from the Qarakhtayan period to the Safavid period. First, the province of Kerman has always been one of the most important and influential regions on its neighboring states and other states of Iran, which despite many studies and researches, still has room to conduct scientific research on its various dimensions. Another is that the identification of influential components such as ethnicity, power, climate and geography on the administrative, political system and geographical divisions applied in this land in the periods of this study is very important. Therefore, it is appropriate to consider these characteristics based on the impact on the history of territorial divisions of Kerman province to determine the role of each of these characteristics in the growth or recession of cities and provinces of this land.

Keywords: States, Provinces, Administrative, Kerman, Territorial Divisions, Qarakhtayan, Safavid

نظام اداری و سیاسی حاکم بر ایالت کرمان از دوره قراختائیان تا صفویه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

نجمه ملک پور^۱

سینا فروزش^۲

محمد بهرام زاده^۳

چکیده

کرمان به دلیل وسعت و داشتن موقعیت جغرافیای و طبیعی ویژه، در دوره های مختلف مورد توجه حکمرانان مرکزی و محلی بوده است و همواره برای اداره این قلمرو عظیم اهتمام ویژه ای داشته اند. حاکمان ایالت کرمان بر بخش های وسیعی از جنوب شرق و جنوب ایران حکمرانی می کردند. در این پژوهش به بررسی نظام اداری حاکم بر ایالت کرمان از دوره قراختائیان تا صفویه می پردازیم. نخست آن که ایالت کرمان، همواره از مناطق مهم و تأثیرگذار بر ایالات همجوار خود و سایر ایالات ایران بوده که به رغم انجام مطالعات و پژوهش های بسیار همچنان جای آن دارد تا درباره ابعاد گوناگون آن تحقیق علمی صورت گیرد. دیگر آن که، شناسایی مؤلفه های تأثیرگذار همچون قومیت، قدرت، اقلیم و جغرافیا بر نظام اداری، سیاسی و تقسیمات جغرافیایی اعمال شده در این سرزمین در دوره های مورد نظر این پژوهش بسیار حائز اهمیت است. از این رو جای آن دارد این مشخصه ها بر اساس اثرگذاری در روند تاریخ تقسیمات سرزمینی ایالت کرمان مورد تأمل قرار گیرند تا نقش هر کدام از این شاخصه ها در روند رشد یا رکود شهرها و ولایات این سرزمین مشخص شود.

واژگان کلیدی: ایالات، ولایات، اداری، کرمان، تقسیمات سرزمینی، قراختائیان، صفوی

دانشجوی دکتری گروه تاریخ ایران بعد از اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.^۱

استادیار گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).^۲

عضو هیأت علمی بنیاد ایران شناسی^۳

پیدایش و ایجاد یک نظام تشکیلاتی و اداری در ایران به منظور اداره بهتر کشور و در جهت تمرکززدایی، که سبب می شد حاکمان قلمرو خود را به بخش‌های کوچک‌تری تقسیم می‌کنند سابقه طولانی دارد، این اقدام به منظور تقسیم وظایف بین حکومت مرکزی و سازمانهای دولتی در پایتختها، با مقامات محلی انجام می‌شد و همچنان صورت می‌گیرد. این تقسیم‌بندی سیاسی براساس عوامل متعدد از جمله ساختارهای اقتصادی، جمعیتی، فرهنگی و جغرافیایی هر منطقه و با در نظر گرفتن اصل فرمانبرداری از مرکز و وحدت ملی صورت می‌گیرد.

در دوره کوتاه سلسله غزنویان، سبکتکین مؤسس این حکومت به همراه البتکین سپاهسالار خراسان و حافظ حکومت سامانی‌ها به شمار می‌رفتند. در دوره این سلسله، قلمرو آنان در ایران شامل، خراسان، سیستان، گرگان، قومس و حتی ری و نواحی مجاور تا حدود اصفهان بود.

در دوره سلجوقیان از نظر محدوده جغرافیایی، این حکومت، قلمرویی به مساحت کشور ساسانیان داشت و تقسیمات کشوری آن نیز با دوره ساسانی مطابقت می‌کرد. کلیه امور ولایات و ایالات در دیوان مرکزی متمرکز می‌شد که عامل حفظ تعادل قدرت‌های نظامی و کشوری بود. در رأس دیوان کشوری ایالات، عاملی که در عصر سلجوقی معمولاً «عمید» خوانده می‌شد، قرار داشت.

در این دوره تقسیم بندی‌های کشوری در نظام اداری حکومت سلجوقی تأثیر گذار بود. بدین معنی که پس از تجزیه امپراطوری سلجوقی، مرکز اداره دولت در ایالات بزرگتر، مانند خراسان، آذربایجان، عراق، فارس و کرمان مستقر شد و از نظر اداری دو بخش مهم اداری به وجود آمد:

۱- ناحیه ای که مستقیماً تحت سلطه اداره دیوان سلطان بود.

۲- ناحیه ای که به طور مستقیم اداره می‌شد

تا عصر ملک شاه، به طور کلی کلیه سرزمین‌های سلجوقی زیر نظر سلطان اداره می‌شد، اما پس از وی، بتدریج از وسعت این قلمرو کاسته شد و به مراکز کوچکتر تبدیل گردید.

قلمرو خوارزمشاهیان از شرق تا غزنین و قندهار، سمرقند و ماوراءالنهر از جنوب تا سواحل خلیج فارس گسترده بود و شهرهای نیشابور، اصفهان، همدان، ری و خوزستان در اختیار آنان بود. در ۶۱۲ ق خوارزمشاهیان توانستند کرمان و سیستان را تا سواحل رود سند را تصرف کنند و دولت خوارزمشاهیان بزرگترین دولت دنیای اسلام را بوجود آورند. قلمرو آن در شرق به هند و در غرب به عراق رسید.

در دوره صفویه کشور به ۴ والی‌نشین عربستان، لرستان، گرجستان، کردستان و سیزده بیگلربیگی قندهار، شیروان، هرات، آذربایجان، چخورسعد، قراباغ و گنجه، استرآباد، کوهگیلویه، کرمان، مروشاه‌جهانی، قلمرو علی شکر، مشهد مقدس معلی و

دارالسلطنه قزوینتقسیم می‌شد. حدود قلمرو بیگلربیگیها کوچک‌تر از والیان بود و گاهی اوقات والی‌نشینها تبدیل به بیگلربیگی می‌شدند. دو ضابطه عمده در تقسیمات کشوری زمان صفویه موثر بود: یکی مالیات و دیگر مقتضیات نظامی. در اینجا سعی داریم به بررسی نظام اداری حاکم بر ایالت کرمان از دوره قراختائیان تا صفویه بپردازیم.

روش تحقیق:

به مانند دیگر پژوهش‌های تاریخی، در اینجا روش تحقیق تاریخی در پیش گرفته شد که در این تحقیق مبتنی است بر تحقیقات کتابخانه‌ای در منابع تاریخی و استفاده از تحقیقات و آگاهی‌های میان رشته‌ای تا آنجا که برای نگارنده مقدور بوده است. از آنجا که مسائل و نظریات مطرح شده کنونی بایستی با داده‌های تاریخی، جغرافیایی و... در آن زمان انطباق داشته باشند تلاش شده تا در راستای این امر، از پیش‌داوری پرهیز شود.

ایالت کرمان در دوره قراختائیان

حمله مغولان به ایران، پیامدهای بسیاری بر ایران داشت از جمله از بین رفتن یکپارچگی سیاسی ایران که تا حدودی در چارچوب قلمرو خوارزمشاهیان ایجاد شده بود. از این رو، افزون بر حکومت‌های محلی بازمانده از دوره سلجوقی، پاره‌ای شاهزادگان و امرای دستگاه سلطنت خوارزمشاهی نیز در قلمروهایی محلی از جغرافیای پهناور ایران بساط ملکداری گستراندند. قراختائیان کرمان از زمره این حکومت‌های محلی است که پس از فروپاشی سلطنت خوارزمشاهی تاسیس شد.

دولت قراختائیان کرمان به وسیله براق حاجب از وابستگان و پیوستگان دربار خوارزمشاهیان تأسیس شد. که نزدیک به ۸۳ سال بر کرمان حکمرانی کرد. از آنجا که براق اصلاً از اتباع قراختائیان حاکم بر ماوراء النهر و ترکستان بود دولتی که او در کرمان تأسیس کرد به قراختائیان کرمان موسوم شده است. براق حاجب و برادرش خمتبور تانگو در دربار یلوزیلوگو، آخرین گورخان قراختایی، از مقام و منزلت والایی برخوردار بودند. به گفته حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده « براق از امرای گورخان و برادرش تانگو، امیر الوس بود»^۱

در پی تهاجم اولیه مغول و مرگ سلطان محمد خوارزمشاه و کشته شدن برادر و پسران خوارزمشاه، در چنین شرایطی غیاث الدین پیرشاه تنها بازمانده خانواده سلطنتی در ایران بود که در زمان پدر حکومت کرمان به او اعطا شده بود. غیاث الدین پس از آگاهی از مرگ سلطان و تهدید مغولان به سوی کرمان رفت.

^۱ - حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۵۲۸

پس از فتح بغداد توسط هلاکوخان و فرآیندی که به تأسیس حکومت ایلخانی انجامید، حکومت قراختایان کرمان که در مسیری پرفراز و فرود تأسیس و تثبیت یافته بود، در قالب یکی از ایالات تابعه حکومت ایلخانی تا دوران سلطنت اولجایتو خان (۷۱۶) - ۷۰۳هـ) تداوم یافت.^۲

حکومت قطب الدین شش سال بیشتر دوام نداشت. او بیشتر اوقات حکومتش را در رکاب هولاکو در حمله به قلعه‌های اسماعیلی و سپس بغداد گذراند. با استناد به گفته مورخان می‌توان حدس زد که در غیبت او ترکان خاتون^۳، همسرش، کرمان را اداره می‌کرده است. «هر اقبالی که او (قطب الدین) را در سفر و حضر استقبال نمود به یمن رأی و رویه و طاعت و عبادت و خیر و مکرمت قتلک ترکان بود»^۴

کاردانی ترکان خاتون موجب شد تا قطب الدین به هنگام مرگ «مملکت کرمان تسلیم او کرد و او را ولیعهد خود ساخت»^۵ وی اوضاع را مدیریت کرد و با تدبیر، «بی‌خلاف و نزاع» پادشاهی را به دست گرفت. «شحنگان مغول بر در امثال» ایستادند و ترکان خاتون دستور داد تا واقع برای هولاکو گزارش شود.^۶ هولاکو «مثال و یرلیغ به نام وی و فرزندان قطب الدین سلطان اصدار فرمود- در غایت تعظیم»^۷ هر چند حکومت ترکان خاتون به نام حجاج سلطان، فرزند قطب الدین برقرار شد، به طور رسمی ترکان خاتون بود که فرمان می‌راند و حکومت می‌کرد. رشید الدین از استقلال رأی ترکان خاتون در کرمان خبر می‌دهد که «اسم سلطنت بر سلطان حجاج بود و حکم مطلق ترکان خاتون می‌کرد»^۸ او «با فرستادن هدایا و تحف به حضرت خانان پیوسته مورد توجه و عنایت آنان بود»^۹ و بدین ترتیب او از «تخریب بلاد و تعذیب عباد» پیشگیری می‌کرد. راهکار دیگر ترکان خاتون برای تثبیت حکومتش، برقراری روابط خویشاوندی با ایلخانان بود که از شیوه‌های مغولی به شمار می‌آید. او دخترش، پادشاه خاتون را به ازدواج اباقاخان ایلخانی درآورد. «این مواصلت سبب بقای سلطنت ترکان شد، چنانکه ترکان سی و اند سال پادشاهی کرد»^{۱۰}

^۲ - الهیاری، ص ۱۵.

^۳ - ترکان خاتون یا قتلک ترکان در جریان‌های سیاسی و نظامی این گونه رقم خورد که به همسری غیاث الدین خوارزمشاه درآمد. سلطان غیاث الدین او را به عقد شرعی خود در آورد و چون براق حاجب، غیاث الدین را کشت، به شیوه مغولان و یاسای چنگیزی بر اموال و میراث او دست یافت و ترکان خاتون از آن او شد. براق گفته بود چون «غیاث الدین با چنگیزخان دم مخالفت می‌زد و من کار او بساختم، اکنون هر چه از او باز مانده از زن و فرزند و مال، متعلق به من است» (آیتی، ۱۷۵: ۱۳۴۶). ترکان خاتون پس از مرگ براق نیز، بنا به رسم مغولی دیگری که اموال و زنان خان سابق را متعلق به خان جدید می‌داند، به ازدواج قطب الدین محمد، برادرزاده و جانشین براق حاجب درآمد.

^۴ - میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۴، ۴۳۹.

^۵ - خوافی، ۱۸۹: ۱۳۴۵.

^۶ - تاریخ شاهی، ۱۰۷.

^۷ - تاریخ شاهی، ص ۱۱۱.

^۸ - همدانی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۹۳۴.

^۹ - آیتی، ۱۷۷: ۱۳۴۶.

^{۱۰} - آیتی، ۱۷۸.

اهمیت تاریخ کرمان با دانستن این نکته روشن تر می‌شد که مغول‌ها در هجوم به ایران به ساحل خلیج فارس نرسیدند، به همین سبب تسلط قراختاییان بر جزیره هرمز می‌توانست راه تجارت را برای مغول‌ها باز نگه دارد. با انتقال مرکز تجارت از کیش به هرمز در زمان حکومت ترکان خاتون، کرمان بیشتر مورد توجه تاجران قرار گرفت و این در حالی است که دیگر منطقه‌های ایران به سبب حمله مغول وضع باثباتی نداشتند. البته نباید اهمیت راه‌های تجاری خشکی منتهی به کرمان را نادیده گرفت. ارتباط تجاری و صادرات کالاهای کرمان به فارس، خراسان و شوشتر و آمد و رفت بازرگانان خراسان، سیستان، قهستان، ماوراءالنهر و عراق به کرمان و نیز رفت و آمد کاروان‌های تجاری از راه سیرجان به مکران تأثیر بسیاری بر رونق اقتصادی و تجاری کرمان داشت. این امنیت با استفاده از دو نیروی نظامی ترک و تاجیک که بهره‌گیری بهینه از نیروهای موجود به شمار می‌رفت، دوچندان شد. ترکان خاتون برای تأمین لشکر و جلب رضایت آنان از ثروتمندان کرمان کمک می‌گرفت. رضایت لشکریان و خزانه‌معمور از عواملی بود که می‌توانست مردم کرمان را در آرامش و رفاه بیشتری قرار دهد.^{۱۱}

امیر ناصرالدین از ۷۱۷ تا ۷۴۱ هجری، حکمرانی کرد و پس از او پسرش نیک روز ملقب به قطب‌الدین به حکومت رسید. اوضاع ایران و کرمان بعد از مرگ سلطان ابوسعید به سمت هرج و مرج رفت. نیک روز همچنان در کرمان استیلا داشت و آن ایام فترت و هرج و مرج که پنج سال طول کشید، بدین منوال گذشت.^{۱۲} نیک روز در جنگی که بین او و امیر محمد مبارزالدین رخ داد شکست خورد و به هرات فرار کرد و حکومت آل مظفر در کرمان شکل گرفت.

نظام اداری قراختاییان کرمان

نابسامانی سیاسی، آشفتگی‌های اقتصادی ناشی از قحطی، خشکسالی، ناامنی اجتماعی ناشی از حملات راهزنان و دزدان و **مهمتر** از همه فرهنگ اطاعت‌پذیری مردم از قدرت غالب موجب می‌شد تا هر قدرت‌غالبی در هر منطقه‌ای که بخواهد پایه‌های حکومت خود را بنیان‌گذارد. آشوب‌های سیاسی، نظامی ناشی از تهاجم مغول موجب گردید، زوال حکومت خوارزمشاهی زودتر از موعدمقرر برسد. در این دوره خوارزمشاهیان تازه به اوج قدرت رسیده بودند. براق‌حاجب یکی از امیران قدرت‌طلبی بود که توانست از خلاء قدرت برتر سیاسی، نظامی در منطقه استفاده کرده، حکومت خود را در کرمان بنا بگذارد. او برای نیل به مقصود خود یعنی استقرار و تثبیت حکومتش در عرصه سیاست خارجی به مغولان و خلیفه نزدیک شده برتری نظامی مغولان را پذیرفت. پرداخت خراج، علوفه و نزل را قبول کرد و مانع ورود آنها به کرمان گردید. و در بعد اقل توده‌ها نیز با پذیرش رهبری معنوی خلیفه آنها را به پذیرش حکومت خود واداشت. براق‌حاجب سعی کرد دو اصل اساسی و دو نیاز مهم جامعه یعنی تأمین امنیت و برقراری عدالت را به اجرا درآورد و با استفاده از این دو اصل پایه‌های حکومتی را گذاشت که در کانون‌های بحران‌ها بیش از هشتاد سال دوام آورد. جانشینان او نیز هر کدام با توجه به توانمندی‌های خود سیاست‌های

^{۱۱}- ترکمنی آذر، ص ۱۱

^{۱۲}- وزیر کزمانی، تاریخ کرمان، ص ۳۷۳

فوق را ادامه دادند. اقدامات اقتصادی، عمرانی، فرهنگی و تلاش های سیاسی آنان همگی در جهت تأمین دو نیاز اساسی جامعه یعنی امنیت و عدالت طراحی و اجرا گردید.

براق حاجب در کرمان وارث نظام حکومتی سلجوقیان شد و به تجدید نظامات دیوانی پرداخت و طرحی نو که ترکیبی از نظامات سلجوقی و همچنین نظامات خوارزمی بود، ایجاد کرد. او ارکان دولت را از اصحاب تیغ و قلم، **ملکی و ملکی موسوم کرد**. **خواجه مکین الدین رابه ضیاع الملکی**، **خواجه بدیع الدین راکه مستوفی بود**، و به فرمان خوارزمشاه که به استیفای کرمان موسوم شده بود، به عین الملکی و **خواجه فخرالدین تاج الدوله رابه نظام الملکی** ملقب گردانید و غلام خود را بابری آفاق ملک و برادر خود جغری را غور ملک خواند و همچنین اسم عادل ملک و شاه ملک و مؤمن ملک و اولغ ملک و کامل ملک بر نزدیکان خود گذاشت. در واقع بعد از سقوط سلجوقیان و در زمان براق حاجب چند صباحی تازیکان «غیر ترکان» در کرمان روی آسایش دیدند. اما در زمان رکن الدین **خواجه جُحّ وی در تربیت و تقویت ترکان کوشید و غلامان بسیار خرید و ایشان را برکشید و هر یک رابه منصبی بلند رساند**. در دوره قراخانیان مقامات، طغری و عنوان مخصوص داشتند. دیوانها شامل دیوان استیفا، دیوان خاص، دیوان اعلا، دیوان اشراف و دیوان نظر بود. دیوان نظر در کرمان به منصب نظر نیز تعریف شده است و گمان می رود در دوره سلجوقی ناظر به کسانی اطلاق میشده است که در مورد اوقاف بزرگ سمت نظارت داشتند و بر دخل و خرج موقوفه و کار متولی دخالت میکردند. در دوره قراخانیان دیوان اشراف و دیوان نظر در کرمان دو مقام جداگانه بودند. وظیفه دیوان نظر در عصر قراخانیان کرمان، همان جمع کردن و رسیدگی و بر آورد در آمد و موقوفات و املاک سلطنتی آن عهد بوده است، خصوصاً در عهد قراخانیان که املاک زیادی به صورتهای مختلف هم توسط ترکان خاتون و هم پادشاه خاتون و **خواجه جق در اطراف کرمان وقف شده بود** و این کار شاید در سایر ولایات نیز صورت می گرفته است. نحوه کار آنان نیز قاعدتاً چنین بود که ملک مورد نظر را بصورت مزایده به اجاره واگذار میکرد هاند. (باستانی پاریزی، ۹۶، ۱۳۶۸)

ولایات و شهرهای ایالت کرمان در دوره قراخانیان

حکومت قراخانیان کرمان، بعد از سلجوقیان، طولانی ترین دوره حکومت یک خاندان بر ایالت کرمان است. در این دوره، شهرهای کرمان، در فاصله سلجوقیان تا به قدرت رسیدن قراخانیان چنان آسیب دیده بودند که برخی از آنها دیگر نتوانستند اعتبار و اهمیت پیشین خود را بازیابند. ناصرالدین منشی، وضعیت کرمان را در این دوره چنین خلاصه کرده است: «سرزمین کرمان از روزگار سلجوقیان تا یورش مغولان و جانشینان چنگیز خان مغول در ترس و پریشانی بود و همچون زنی روسپی شبی در دست این بود و شبی در دست آن»^{۱۳} بنابراین به قدرت رسیدن آنها نعمت بزرگی برای امنیت و ثبات سیاسی برای ولایات و شهرهای کرمان بود. براق حاجب پس از به قدرت رسیدن، همچون گذشته مقرر حکومت خویش را بر دسیر قرار داد و از این شهر، دیگر شهرهای ایالت کرمان را اداره می کرد.

^{۱۳}. ناصر الدین منشی کرمانی، سمطالعی، ص ۱۶۳.

در مجموع میتوان اوضاع ولایات و شهرهای ایالت کرمان را در دوره قراختیایان بر اساس منابع تاریخی و جغرافیایی، اینگونه توصیف کرد: اصلی‌ترین شهرهای کرمان در قرن هفتم عبارت بودند از؛ بردسیر، سیرجان، جیرفت و بم. در این دوره کوهبنان و خبیص به رونق و شکوفایی رسیدند. یکی از اصلی‌ترین دلایل این رونق در این زمان، بدون شک، قرار گرفتن در مسیر ارتباطی کرمان و فارس به خراسان است. قرن هفتم، قرن سلطه همه جانبه شهرهای شرقی ایران آن روزگار بر شهرهای غرب و جنوب غرب است. اصلی‌ترین راه کرمان و فارس به خراسان از کوهبنان می‌گذشت. مارکوپولو نیز از شهر کوهبنان عبور کرد و از بزرگی و عظمت این شهر در اواخر قرن هفتم نوشت. خبیص نیز توانست از موقعیت ارتباطی، جغرافیایی و شبکه وسیع اطراف خود بهره ببرد و به رشد تقریباً درخوری دست یابد. ذکر روستاها و مناطق شهربابک در منابع و جایگزینی خرق و عباسی به جای قمادین از تحولات این دوره است.

تقریباً از مرگ پادشاه خاتون قراختائی تا فتح کرمان توسط امیر مبارزالدین محمد مظفر در ۷۴۱ هجری، کرمان دچار یک خلأ قدرت سیاسی قدرتمند شد. عدم قدرت مقتدر مرکزی، باعث شد ایالت‌های همسایه فارس، خراسان و سیستان در امور کرمان دخالت کنند. در شرق، رکن الدین محمود سیستانی توانست بلوک خبیص و برخی از شهرهای بلوک اربعه را تحت قلمرو خویش در آورد. در غرب نیز، محمود شاه اینجو هرازگاهی یکی از فرزندان خود را به کرمان می‌فرستاد و برخی از شهرهای غربی و جنوب غربی در حوزه نفوذی قرار داشتند. در شمال و شمال غربی نیز ملک معزالدین حسین کرت که در آن زمان والی هرات بود کم و بیش به کرمان چشم داشت. در این میان تقاضاهای قطب‌الدین نیک روز برای کاهش نفوذ امیرمبارزالدین محمد مظفر نیز بی‌تأثیر نبود.^{۱۴}

تشکیلات اداری و چگونگی اداره ایالات در عهد تیمور

تیمور در جهت اداره قلمرو حکومتی خود چندان تلاشی برای ایجاد تشکیلات اداری جدید نکرد؛ اگر هم علاقه‌ای به این کار داشت لشکرکشی‌های پیوسته و مداوم او که تمام دوران فرمانروایی وی را پر کرده بود، این اجازه را به وی نمی‌داد. کمبود اطلاعات منابع در این باره گویای مطلب فوق می‌باشد. اطلاعات موجود نیز بیشتر مربوط به مواقعی است که منابع به شرح جنگها پرداخته اند و مطالبی در مورد اردوکشی‌ها و سرکوب شورشها و پورشهای مختلف داخلی و خارجی بیان کرده اند.

حاکمیت تیمور فردی بود. او گرچه بنیاد حکومت خود را بر ساختار سیاسی نظامی الوس جغتای و دیوان سالاری ریشه دار ایرانی گذاشت؛ لیکن این ساختارها را به شدت تحت نفوذ خود نگه داشت (منز، ۱۳۷۷: ۶-۵). تیمور مسئولیتها، وظایف و اختیارات را مستقیماً مشخص نمی‌کرد و گاه یک کار مشابه را به چند نفر واگذار می‌نمود. وی به منظور تمرکز کل قدرت در دست خود،

^{۱۴}. عیاش‌الدین بنهمام‌الدین خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۷۹.

زیرکانه احکام حکومتی زیر دستانش را با ابهام بیان می‌کرد. از آنجا که نسبت به قدرت شخص خود حساس بود، از این رو بی‌اعتمادی به تشکیلات خویش بازتابی از همین حساسیت وی بود (منز، ۱۳۸۴: ۱۵۵-۱۵۴).

تیمور دو دیوان مرکزی داشت، دیوان اعلی که دیوانیان ایرانی در آن مشغول به فعالیت بودند و دیوان جغتای که به دیوان بزرگ مشهور بود. دیوان اعلی دیوانی اداری با مسئولیت‌هایی وسیع و دیوان بزرگ نیز در حکم دادگاه امیران جغتایی بود (یزدی، ۱۳۳۶: ۱۹۱/۲). به وظایف دیوانیان ایرانی، بازرسی از دیوانهای ایالات (یزدی، ۱۳۳۶: ۳۸۹/۲؛ شامی، ۱۹۳۷: ۲۸۸/۱) و نیز ثبت و ضبط اموالی که از شهرهای فتح شده به دست آمده بود را نیز باید افزود (شامی، ۱۹۳۷: ۲۲۸/۱).

در این زمان اصطلاحات حاکم، داروغه و شحنة به یک معنا به کار می‌رفته‌اند و هر سه بیانگر داروغه بوده‌اند که اصطلاحی معمول‌تر در منابع می‌باشد (کلاویخو، ۱۳۳۷: ۲۵۳؛ شامی، ۱۹۳۷: ۹۱/۱؛ خوب نظر، ۱۳۸۰: ۶۰۳).

در مقایسه با بیشتر مقام‌های موروثی مقام داروغه در بیشتر مواقع موروثی نبوده است. مثلاً یزد داروغه‌های متعددی داشته است (منز، ۱۳۷۷: ۱۷۵-۱۷۰). داروغه‌ها علاوه بر حفظ و حراست از شهرها و نواحی و تأمین امنیت (یزدی، ۱۳۳۶: ۳۲۵/۱)، در امور دیوان سالاری محلی نیز درگیر بودند. هر یک از شهرهای قلمرو تیمور از دیوان برخوردار بود که در رأس آن، دیوان سالاری ایرانی قرار داشت. روشن است که داروغه‌ها با دیوانها پیوند داشتند. محدوده نظارت آنها بر این دو این روشن نیست و احتمالاً از جایی به جای دیگر فرق می‌کرد (منز، ۱۳۷۷: ۲۴۳).

دژها در اختیار عمالی با نفوذ کمتر به نام کوتوال قرار داشتند و آنها محافظان قلاع یا همان دژها بودند. گویا در یک شهر مقام کوتوال ارگ یا به داروغه آن شهر یا به شخص دیگر سپرده می‌شد (منز، ۱۳۷۷: ۲۴۴-۲۴۳). کوتوال در هر شهر و روستایی وجود داشته و از جمله وظایف وی، نگاهبانی از رعیت، اموال ایشان و نیز سپاه بوده است (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۴۶).

در دوره تیمور مال و جواهرات یا مالیات‌ها در ایالات نمی‌ماند و می‌بایست به حکومت مرکزی تحویل داده می‌شد. تیمور هر قدر که می‌توانست مالیات از تمام ایالات خود گرفته، به سمرقند می‌فرستاد (جوادی، ۱۳۵۲: ۱۷۹). از این رو مهم‌ترین کارگزاران اداری در حکومت ایالات، محصلان بودند. آنان گردآورندگان واقعی مالیات‌ها و معمولاً جغتایی بودند و به رغم برخوردار بودن از نفوذی متوسط، افراد رده بالایی به حساب می‌آمدند. ایشان از نخستین کارگزارانی بود که پس از شکست یک شورش کشته می‌شدند (منز، ۱۳۷۷: ۲۴۴). همراه شدن نام این افراد از جمله دو تن از گردآورندگان مالیات‌های کرمان به نام‌های غیاث الدین یزدی و احمد داوود با نام حاکمان، داروغه‌ها و رؤسای دیوانها، مقام بالا و نفوذ آنها را می‌رساند (یزدی، ۱۳۳۶: ۳۷۹/۲). گاهی افراد خیلی مهم عهده دار این منصب می‌شدند، از جمله خواجه غیاث الدین سالار سمنانی وزیر، به این منظور به یزد اعزام شد و تا آخر عمر آنجا بود (جعفری، ۱۳۴۳: ۵۸).

کارگزاران مالیاتی مستقیماً از دیوان اعلی اعزام می‌شدند و تیمور نقش مستقیم را در تعیین آنها ایفا می‌کرد (شامی، ۱۹۵۶: ۲/۲۴۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۳/۱۹۴ - ۱۹۳؛ کاتب، ۱۳۸۶: ۸۶). آنان سعی می‌کردند سلطه دیوان مرکزی را اعمال کنند. محصلان مالیاتی گزارش خود را مستقیماً به دیوان تیمور و یا خود او ارسال می‌کردند و مردم ایالات هم می‌توانستند از سوء استفاده آنها شکایت کنند. در این صورت حاکم مستقیماً به جمع آوری می‌پرداخت منز، ۱۳۸۴: ۱۶۲-۱۶۱). رؤسای دیوانهای ایالتی گرچه مسئول امور مالی بودند، خود ایشان به گردآوری مالیات‌ها نظارتی نداشتند و بازرسین و ناظران همیشه از سوی تیمور و حکومت مرکزی و اغلب دیوان اعلی به مناطق مختلف فرستاده می‌شدند (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۳/۱۹۳؛ یزدی: همان، ۲۸۴). منز ترکیب کسانی را که برای نظارت بر گردآوری مالیات‌ها به ایالات فرستاده می‌شدند، سه نفر جغتایی و چهار نفر ایرانی عنوان می‌کند (منز، ۱۳۷۷: ۱۵۵). این ناظرین احتمالاً همان مفردها بودند که پیشتر از آنها نام برده شد.

معمولاً هر ساله حاکمان ایالات باید وجوهات را به حکومت مرکزی می‌سپردند. مالیات‌ها شامل کشاورزی یا خراج و مالیات بر تجارت بوده است. مالیات بر تجارت توسط تمغاجیان گردآوری می‌شد (همان: ۲۴۲ و ۲۳۸). مالیاتهای قشون هم وجود داشته است که توده مردم به هنگام سپاهی‌گیری می‌پرداختند (همان: ۱۴۰).

دیوانهای ایالتی در بسیاری از شهرهای بزرگ مانند شیراز، اصفهان، یزد، هرات و سمرقند وجود داشته است (یزدی، ۱۳۳۶: ۲/۲۸۴؛ شامی، ۱۹۵۶). رؤسای این دیوانها معمولاً صاحب دیوان نامیده می‌شدند و این منصب نیز اغلب به یک دیوان سالار محلی داده می‌شد. چنانکه در مورد کرمان و خراسان چنین بود (منز، ۱۳۷۷: ۲۳۹)؛ لیکن در مواردی این رؤسا از دیوان مرکزی آمده بودند و عهده دار این منصب می‌شدند. نمونه بارز آن در مورد شیراز دیده می‌شود که تیمور یکی از صاحب منصبان خود یعنی قطب الدین قورامی (قرومی / قرومی) که عهده دار منصب صدارت بود را به عنوان رئیس دیوان شیراز، به آنجا فرستاد (یزدی، همان: ۲۸۴).

درباره مقام‌های رده پائین دیوانهای ایالات، اطلاعات زیادی موجود نمی‌باشد. تنها درباره دیوان هرات از نام چند وزیر رده پائین و نیز وجود دیوان خاصه خبر داریم که تمامی آنها را تیمور خود، به منصب وزارت منصوب کرده است. از جمله در هرات تیمور فردی را به نام مولانا علی مازندرانی به عنوان مباشر اعمال دیوانی خاصه منصوب کرد (شامی، ۱۹۵۶: ۲/۱۱۷).

تیمور بر کارکنان دیوانهای ایالتی نیز نظارت داشته است و آنان نیز از سیستم نظارتی گسترده تیمور برکنار نبودند. در واقع نظارت بر این دیوانها بر عهده دیوان سالاری ایرانی یکجانشین بود که افرادی از دیوان اعلی به آن نواحی اعزام می‌کرد؛ هرچند آنها در این امر یعنی بازرسی دیوانهای محلی در ایالات قلمرو تیمور نیز با جغتائیان شریک بودند. (یزدی، ۱۳۳۶: ۲/۳۹۴ - ۳۹۳).

هر چند در دوره حکومت تیمور بر ایران، شاهزادگان و حکام ایالات استقلال چندانی نداشته و تحت نظارت دائمی او بودند؛ لیکن هر کدام از مناطق برای خود کارگزارانی داشته اند، به عبارتی نحوه اداره این ایالات نوع کوچکی از اداره حکومت مرکزی بود. در عهد فرمانروایی تیمور، تمامی امور ایالات و مسایل اداری آنها از جمله نصب کارگزاران مختلف، گردآوری مالیاتهای عزل

و نصبها و غیره، همگی با دخالت تیمور و نظر مستقیم وی صورت می‌گرفت. در مورد مناصب و عناوین، برخورداری از یک عنوان رسمی ضرورتاً نمایانگر استفاده‌ای که از دارنده آن منصب می‌کردند نبود. اختلال در وظایف به وفور به چشم می‌آمد و اغلب ترکیبی از نیروهای محلی و جغتایی با هم در کنار یک منصب قرار می‌گرفتند و بازرسین و ناظران نیز ترکیبی از هر دو گروه بودند.

به نظر می‌رسد در این زمان دیگر کرمان به لحاظ دیوانی زیر مجموعه ایالت فارس نبوده است. از طرفی یزدی نیز از وجود دیوان و تشکیلات اداری و دیوانی در کرمان در سالهای پس از مرگ شاهرخ گزارش می‌کند و به کارکنان دیوان کرمان از جمله خواجه قوام الدین عبدالملک، شاه جلال الدین مظفر فیروز و غیاث الدین جان درویش اشاره می‌نماید (یزدی، ۱۳۵۶: ۶۱-۵۸). او از مناصبی همچون وزارت، امارت دیوان، افرادی برای امور مالی، نیابت حکومت و اموال و املاک خاصه شریفه و نیز منشی دیوان یاد می‌کند (همان: ۷۶).

تقسیمات سرزمینی و اداری دوره صفویه

سرزمین ایران در عصر صفوی از وسعت قابل توجهی برخوردار بود. در این خصوص سفرنامه‌ها و منابع تاریخی و جغرافیایی اشاراتی دارند، از جمله تاورنیه در این رابطه می‌نویسد «ایران در حالت فعلی محدود است از طرف شمال به دریای خزر و از جنوب به دریای محیط و از مشرق به ممالک مغول کبیر (هندوستان) و از مغرب به ممالک خداوندگار ترک که دجله و فرات آنها را از یکدیگر جدا می‌کنند»^{۱۵} همین منبع از ۱۷ منطقه و ایالت مهم مملکت ایران در این زمان یاد کرده و به شهرهای مهم و عمده در ایالت اشاره نموده است. مناطق و ایالاتی که او از آن یاد کرده عبارتند از ارمنستان، دیاریکر، کردستان، عراق عرب، عراق عجم، شیروان و آذربایجان، گیلان و مازندران، استرآباد، ازبکستان، خراسان، زابلستان، سجستان، مکران، کرمان، فارس و خوزستان^{۱۶} اروج بیک بیات که از طرف شاه عباس اول به‌مراهی آنتوان شرلی به کشورهای اروپایی مأمور شد در سفرنامه خود ایالت‌های مهم ایران را بر شمرده و از ۱۸۲ شهر عمده این کشور سخن گفته است.^{۱۷} بر اساس تقسیم بندی رهبر یرن ایران عصر صفوی به ۲۴ ایالت و مقر امیر بزرگ تقسیم می‌شده است. کرمان یکی از این ایالات بزرگ بود. کمپفر جهانگرد و پزشک آلمانی به ایالات اصلی ایران در عهد شاه عباس اول و حوزه‌های هر یک اشاره کرده منجمله در مورد ایالت خراسان می‌نویسد «خراسان تا هندوستان گسترده است و به چهل حوزه تقسیم می‌شود و مرکز آن مشهد است» برحسب اشاره او ایالت آذربایجان دارای ۵۵ حوزه و ایالت گیلان و مازندران شامل ۲۱ حوزه بودند.^{۱۸}

^{۱۵}. تاورنیه. همان. صفحات ۳۵۷ تا ۳۶۰.

^{۱۶}. همان. همان. همان.

^{۱۷}. اروج بیک بیات: «دون ژوئن ایرانی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸ ص ۶۱ تا ۶۳.

^{۱۸}. کمپفر. همان. ص ۸-۱۵۷.

از نظر تشکیلات حکومتی کشور به شکل متمرکز اداره می‌شد. شاه در رأس کلیه سازمان‌ها و ادارات دولتی و حکومتی قرار داشت و فرمان او برای کلیه بخش‌های حکومتی اعم از بخش‌های اجرائی، قضایی، اداری، نظامی و حتی نهادهای دینی و مذهبی نافذ و لازم الاجراء بود. انتصاب حکام و صاحب منصبان از هر درجه و مقام و با عزل آنها حق مسلم و قانونی شاه بود چنانکه شاردن می‌نویسد هیچ سلطانی در جهان به اندازه شاه ایران قادر مطلق نیست.^{۱۹}

شاه مسئولیت اداره بخش دیوانسالاری کشور را معمولاً به وزیر اعظم و ریاست قشون را بخصوص در لشکر کشی‌ها به سپهسالار یا امیر الامراء می‌سپرد. مهمترین بخش تشکیلات حکومتی « دولتخانه» نامیده می‌شد که ریاست آن با وزیر اعظم بود. وزیر اعظم بر دیوان‌ها و دوایر مختلف که به کار مالی و یا اداری و قضایی می‌پرداختند ریاست داشت. مسئولین هر یک از این دوایر به پیشنهاد او و با حکم کتبی شاه تعیین و منصوب می‌شدند. از نظر سلسله مراتب اداری پس از شاه و وزیر اعظم، استانداران ولایات مهم و پس از آن حکام مناطق کوچکتر قرار داشتند. استان‌های کشور به نام «ممالک» خوانده می‌شدند از این رو در منابع این دوره، از کل کشور ایران تعبیر به «ولایات ممالک محروسه» می‌شد که به معنای مجموعه استان‌های کشور بود که از طریق دیوانی موسوم به دیوان ممالک اداره و کنترل می‌شد و تحت فرمانروائی حکامی از درجات مختلف از والیان و بیگلربیگیان و خانها اداره می‌شد. این افراد غالباً مشاغل فوق را بصورت موروثی و دائم العمر بر عهده داشتند و از طریق حکومت مرکزی دستورالعمل‌های خاصی در خصوص وظایف و مسئولیت‌ها، مقدار مالیاتی که باید اخذ می‌کردند، روشی که باید برطبق آن عمل می‌کردند و ملاحظاتی که موظف بودند رعایت کنند، برای آنان صادر و ابلاغ می‌شد.^{۲۰} نظارت بر امور استان‌های کشور در دیوان ممالک متمرکز بود که این دیوان از دیوان خالصه یا خاصه که مسئول رسیدگی به اموال و املاک متعلق به شاه و خاندان سلطان بود، تفکیک و مجزا بود.

تذکره الملوکدر بیان «وظایف امیران ملقب به عالیجاه» و تقسیم بندی شهرستانها، مقامات کشوری را چنین تقسیم بندی می‌کند: والی، بیگلربیگی، حاکم، خان و سلطان، که این مناصب البته در طول حکومت صفوی نوسانات متعددی هم داشته است.

«والی» در بالاترین مقام سرحداری و امرای سرحدی است. در عصر صفوی در سراسر کشور، تعداد آنها چهار نفر بود که از خاندانهای قدیمی انتخاب می‌شد و معمولاً به صورت موروثی نیز در آن خاندان باقی می‌ماند. والیان ضمن تابعیت دولت صفوی، تا حد زیادی استقلال خود را حفظ می‌کردند و در مواقع لزوم تعهد ارسال قوای کمکی نیز داشتند. این والیان به ترتیب اهمیت و اعتبار عبارت‌اند از: والی عربستان (خوزستان) ۲ والی لرستان والی کردستان و والی گرجستان.^{۲۱}

۱۹. شاردن. همان، ج ۸ ص ۱۵۴.

۲۰. همان. همان. همان. ص ۱۸۱.

۲۱- اسکندر بیگ منشی، ج ۲. ۱۰۸۸

«بیگلر بیگی‌ها»، بنا به نوشته تذکره الملوک حکامی بودند که مستقیماً از مرکز تعیین می‌شدند. این اصطلاح نخستین بار در رونوشت فرمانی که در سال ۹۵۰ ه. ق برای حاکم‌ها صادر شده، از آن پس کسان دیگری نیز همچون بیگلربیگی استرآباد در سال ۹۵۵ ق و بیگلربیگی کرمان در ۹۷۳ ق به این لقب نامیده می‌شدند.^{۲۲}

بیگلربیگیان حکام مناطق با اهمیتی بودند که تعداد آنها بین ۱۳ تا ۱۵ ولایت در منابع ضبط شده است.^{۲۳} این منصب نیز معمولاً به صورت موروثی بود. بیگلر بیگی‌ها می‌توانستند خود شخصاً حکامی را برای نواحی کوچکتر تحت قلمروشان انتخاب کنند. ظاهراً می‌بایست این اصطلاح و منصب از زمان شاه عباس اول قوت گرفته باشد. ایران عصر صفوی دارای سیزده بیگلر بیگی بود:

۱. آذربایجان ۲. چخورسند (ایروان) ۳. قراباغ (گنجه) ۴. شیروان (شماخی) ۵. استرآباد ۶. مشهد، ۷. مرو، ۸. هرات، ۹. قندهار ۱۰. کرمان، ۱۱. کوه کیلویه ۱۲. قزوین، ۱۳. علی شکر (همدان).

اسکندر منشی^{۲۴} در زمان مرگ شاه عباس اول (۱۰۳۸ق) برای ایالات زیر بیگلر بیگی‌هایی را ذکر می‌کند:

شیروان، قرا باغ، چخورسند، آذربایجان، قلمرو علی شکر، که بیگلر بیگی آن در عین حال حکومت عراق عرب را هم داشته است، عراق عرب، کردستان، لرستان، فارس که بیگلر بیگی آن در عین حال حکومت کوه کیلویه را هم داشته است، کوه کیلویه، قندهار، هرات، استرآباد. بعضی از مآخذ مر بوط به آخر دوره صفوی حاکم کرمان را هم با منصب بیگلر بیگی ذکر می‌کنند.^{۲۵}

مناصب سیاسی و اداری کرمان در دوره صفویه

ساختار سیاسی و اداری کرمان در دوره‌ی حکام تقریباً شبیه به دربار بود و بیشتر مناصبی که در دربار خدمت می‌کردند در خدمت حاکم کرمان نیز مشغول به کار بودند، در کتاب تذکره صفویه در پایان دوره حکومت هر حاکم از افرادی که در مشاغل مختلف در خدمت حاکم بودند نام برده شده است از جمله: وزیر، مستوفی، اوراچه نویس، کاتب دفترخانه، مشرف بیوتات، متصدی محال خالصه، ایشیکاآقاسی، یوزباشی، ناظر بیوتات، توشمال، صاحب جمعان: صاحب جمع صندوقخانه، صاحب جمعشربتخانه، صاحب جمع فراشخانه امیرآخور، سفره چی و... که جز عمال حاکم بودند. معمولاً اکثر افراد و صاحب منصبان کرمانی نبودند و افرادی که در منصبی خدمت می‌کردند از شهرهای مختلف می‌آمدند، به طور مثال در سال ۱۰۷۶ مشرف غیاث اصفهانی، عبداللطیف فراهانی

^{۲۲}. واله اصفهانی، ص ۳۹۶. ذبیحی - ستوده، ج ۶، سند ۱۰؛

Neves Aguas ed. viagens por Terra da India a Portugal (London ۱۹۹۱), p. ۱۷۳.

در ۱۵۲۵/۹۳۱ دور می‌شاختشاملو امیر الامرا ایخراسان بود. قمی، ج ۱، ص ۱۶۳.

^{۲۳}. سانسون از ۱۲ بیگلربیگی و تذکر الملوک از ۱۳ بیگلربیگی یاد کرده است. ن. ک. سانسون. همان. ص ۵۹ و تذکره الملوک، ص ۵.

^{۲۴}. اسکندر بیگی ترکمان، عالم آرای عباسی، ص ۱۰۴۸ و بعد.

^{۲۵}. تذکره الملوک، ص ۱۸۶.

لشکرنویس، سر رشته ارباب تحویل در دست آقاعلی نظنزی بود. افراد دیگری چون کلانتر، داروغه (هر شهر کلانتر و داروغه مختص به خود را داشت و حتی داروغه مجوسیان نیز جدا بود) قاضی و شیخ الاسلام نیز بودند که در ادارهایالت با حاکم همکاری می‌کردند. داروغه هر سال از طرف دربار انتخاب می‌شد. معمولاً برای انجام اموریالت و یا تصمیم در مورد موضوعات خاص حاکم با آنها تبادل نظر می‌کرد و رابطه‌ی خوب حاکم و این دسته از صاحب منصبان تاثیر مهمی بر آرامش ایالت و نحوه اداره‌ی آن می‌گذاشت، در صورتی کهمیان آنها تعارضی پیش می‌آمد حتی مردم هم به دو گروه مخالف و موافق آنها تقسیم می‌شدند، و این اختلافات زمینه ساز درگیری‌هایی میان امرا و اربابان سایر محال نیز می‌شد. اما تصمیم گیری در نحوه‌ی اداره‌ی تمام یا قسمتی از یک ایالت به حاکم داده می‌شد و شخص اول ایالت حاکم محسوب می‌شده است.

وزرا و حکام کرمان هر کدام وزیری در اختیار داشتند(وزیران کرمان در دوره خاصه سازی خوددوباره صاحب منصبی به نام وزیر را در اختیار داشتند) وزیر کرمان در این دوره به خدمات دیوانی و وصول وجوهات اشتغال داشت. تفحص در درستی امورات، تحقیق درباره اوضاع مجوسیان، نامه نگاری جهت برخی از مشکلات برای پادشاه، تعیین عسس، دادن وجهی برای مساعده به ملاحان کرمانی، همچنین «آنچه از احوال و اسباب مشارالیه در توابع کرمان باشد وزیر ضبط نموده به تحویل خود مقرر و تنخواه و ارباب حوالت نماید»، دادن مواجب به افرادی که خدمات دیوانی انجام میدادند، دستور به عسسان برای پیدا کردن دزدان، تعیین کلانتر جدید^{۲۶}. وزیر وظیفه داشت به همراه دیگران بهخصوص کلانتر به نسق چریک و غله و آذوقه لشکر بپردازد^{۲۷}. وزیر حاکم با وزیرخالصه ایالت متفاوت بود وزیر خالصه مهم ترین کارش رسیدگی به خالصجات بوده است، ظاهراً وزیرخالصه اکثراً در مرکز اقامت داشته و برای رسیدگی به امور به کرمان می‌آمده است. به طوری که درزمان حکومت عباسقلی خان در سال ۱۰۶۵ه ق به کرمان می‌آید و شخصی را به عنوان نویسنده داد وستد انتخاب کرده و مدتی در آنجا ساکن بوده و به نظم و نسق امور دیوانی می‌پرداخته است. خان نیزدر همین زمان در خواست اجاره‌ی املاک خالصه را کرد و برای همین شخصی را به دربار فرستاد کهوکلاء دیوان از او ضامن معتبر خواستند^{۲۸}. (۲۴۲) از اینجا چند نکته مشاهده می‌شود: اول این که حاکم مسئولیتی در املاک خالصه نداشته و مستقیماً زیر نظر دیوان بوده است. دوما این املاک مزایا و درآمد خوبی داشته‌اند که حاکم کرمان در پی اجاره‌ی آنها بوده است. در زمان حکومتمنصورخان نیز میرزاابراهیم توسط میرزامهدی اعتمادالدوله به این منصب رسید که در این دوره همخان خود چشم طمع به خالصجات کرمان داشته و در کار وزیر خالصه خلل ایجاد می‌کرده است^{۲۹}

در راس ساختار سیاسی و اداری ایالت حکام و در دوره خاصه سازی وزیر قرار داشته است، که دراداره ایالت نیاز به همراهی و همکاری سایر مقامات داشته است. کلانتران از جمله صاحب منصبانی بودند که در کنار حکام نقش بسیاری در اداره ایالت

^{۲۶} - ی سعید محمد مشیزی، ۵۳۹، ۵۶۹

^{۲۷} - مشیزی، ۱۳۶۹: ۳۷۴

^{۲۸} - مشیزی، ۱۳۶۹: ۲۴۲

^{۲۹} - مشیزی، ۱۳۶۹: ۳۴۰

داشته‌اند. از جمله وظایف کلانتران رسیدگی بهامور اصناف و دریافت مالیات، از آنها و تعیین کدخدایان و ریش سفیدان اصناف بود، کلانتر به نوعینماینده مردم بود برای جلوگیری از ظلم به آنها و رسیدگی به شکایات آنها^{۳۱}. در کرمان کلانتر کارهای دیگری نیز انجام می‌داد وی به همراه حاکم به سرکشی املاک خالصه و قرار محصولات آنها و سرکشی معادن می‌رفت، در جلسات تسعیر محصولات شرکت می‌کرد، در کنار وزیر و شیخ الاسلام به تشخیص رقبات و املاک می‌پرداخته و بعضی اوقات وظیفه جمع آوری وجوه جزیه المجوس را بر عهده داشت، و به امور مربوط به زرتشتیان رسیدگی می‌کردند هنگامی که زرتشتیان مورد ظلم داروغگان مجوسی قرار می‌گرفتند به کلانتر شکایت می‌کردند، و علاوه بر این‌ها کلانتر «به حل و فصل دعاوی تجار می‌پردازد و امور آنها را اداره می‌کند»^{۳۱}.

منصب کلانتری به صورت موروثی بوده است و در مواردی که خلافتی از کلانتر سر می‌زد و یا وراثتی برای جانشینی نداشت، شخص دیگری را انتخاب می‌کردند که معمولاً او هم از نزدیکان وی بود، اما باید از طرف دربار تایید می‌شد^{۳۲}.

کلانتر در کنار تایید حکومت می‌بایست مورد رضایت مردم نیز باشد همان طور که در دستورالملوک آمده کلانتر وکیل رعیت است^{۳۳}.

نکته مهم دیگر در باب کلانتران سیادت آنها بود که در برخی نقاط ایالت علاوه بر اینکه موروثی بود کلانتران از خانواده سادات نیز بودند،^{۳۴} مانند میرمعزالدین چترودی که به صورت موروثی کلانتر چترود بوده است، میرزا صفی و میرزا قاسم از جمله سادات ولایت اربعه که سال‌ها منصب کلانتری داشته‌اند و یا میرحیدر ولد میرسلیمان ولد میر مست علی مهنی کلانتر جیرفت در دوره وزارت حاتم بیگ کلانتر جیرفت بوده و جد او در دوره عباسقلی خان نیز کلانتر بوده‌است^{۳۵}. علاوه بر کلانتران مناطق شهری از کلانترانی به نام کلانتران احشامو برخی ایلات و طوایف مانند اعراب طاهری و ایل غربا نام برده شده است، که در زمان حکومت عباسقلیخان میرحاج کلانتر اعراب طاهری در سلک ملازمان خان بود و اعتبار بسیاری در نزد او داشت و بعداً به وکالت قشون نیز تعیین شد^{۳۶}.

^{۳۰} - میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۱۰ میرزاسمیعا، ۱۳۶۸: ۴۹

^{۳۱} - سانسون، ۱۳۴۶: ۶۱

^{۳۲} - میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۸۷

^{۳۳} - مشیزی، ۱۳۶۹: ۵۶۲، ۵۳۷

^{۳۴} - الهیاری، ۱۳۹۴: ۴۴

^{۳۵} - مشیزی، ۱۳۶۹: ۲۶۵، ۶۷۴

^{۳۶} - مشیزی، ۱۳۶۹: ۲۶۰

کلاتران جزو صاحب منصبان میانی در این دوره بودند، که دارای نفوذ و ثروت و املاک بسیاری بوده‌اند. مانند خاندان براكوهی در سیرجان که جزو خاندان‌های با نفوذ و ثروتمند در ایالت محسوب می‌شدند و کلاتری سیرجان در خاندان آنها موروثی بوده است. همین طور میرزا عبدالرشید که مدت‌درامور دیوانی مشغول بوده و به کلاتری کرمان رسید، در اواخر دوره صفویه نقش بسیار مهمی در مذاکره با روسای طوایف بلوچ ایفا کرد و علاوه بر اعتباری که در دربار داشته، در میان طوایف بلوچ نیز از اعتبار بسیاری برخوردار بود.^{۳۷}

کلاتران در اکثر موارد همراه با حکام بوده‌اند اما در بعضی موارد و به دلایلی در مقابل حکام قرار می‌گرفتند، در زمان وزارت حاتم بیگ او که از مخالفین کلاتری میرزا علی‌رضا بود مرتب در راه او سنگ اندازی می‌کرد و دیگران را تحریک می‌کرد که شکایت او را به دربار ببرند.^{۳۸}

در مواردی هم دسته بندی‌هایی میان صاحب منصبان بر علیه یکدیگر شکل می‌گرفت، که کلاتر اکثر اوقات با حاکم در یک گروه و داروغه شیخالاسلام در گروه دیگر قرار داشتند. کلاتران جزو آن دسته از صاحب منصبانی بودند که دارای املاک و ثروت زیادی بودند، آنها بیشتر اوقات ثروت خود را صرف کمک به مردم می‌کردند. همان طور که در کتاب تذکره صفویه از بعضی کلاتران نام می‌برد و توضیح می‌دهد که کلاتران از جمله‌ی افراد معتبر بودند و به مستحقان و در راه ماندگان کمک می‌کردند و همواره مردم را مورد بذل و بخشش خود قرار می‌دادند.^{۳۹}

مناصب اداری - مالی ایالت کرمان که عبارت بودند از: ۱- مستوفی ۲- ناظر بیوتات، توشمال باشی، امیرآخور، دواتدار ۳- صاحب جمعان بیوتات ۴- اصحاب دفترخانه علاوه بر این مناصب هر ساله مامورانی تحت عنوان مستاجران و ضابطان برای جمع آوری مالیات‌ها و ضبط محصولات تعیین می‌شد. صاحب منصبان اداری و وزرا اکثریت اهل کرمان نبودند و بیشتر اوقات همراه با حاکم و یا وزیر جا به جا می‌شدند.

مناصب نظامی علاوه بر جنگ‌ها در ایالت همواره در حال خدمت بودند. این مناصب مختص مرکز ایالت نبوده و در اکثر ولایات فعالیت می‌کردند، از جمله: داروغه؛ ایشیک آقاسی، یوزباشیان، مین باشیان و لشکر نویس

مناصب سیاسی - مذهبی که در ایالت کرمان در این دوره فعالیت می‌کردند شامل شیخ الاسلام، نایب الصداده و قاضی بود.

نتیجه گیری

^{۳۷}- مومن کرمانی، ۱۳۸۴: ۳۰۵، ۳۲۸

^{۳۸}- مشیزی، ۱۳۶۹: ۵۷۹

^{۳۹}- مشیزی، ۱۳۶۹: ۶۷۷-۶۶۹

شهرهای ایالت کرمان در دوره قراختائیان، همچون دوره سلجوقیان، پیوندی محکم و منطقی نیست. به عبارت دیگر، رابطه بین دارالملک بردسیر با شهرهای بزرگ (قصبه‌ها)، و مرکز آنها (مدینه‌ها) رابطه‌ای منطقی و دو سویه نیست. در دوره سلجوقیان، مرکز در خدمت قصبه‌ها و مدینه‌ها و آنها نیز به نوبه خویش در خدمت مرکز بودند. در این رابطه دو سویه، هم مرکز از ارتباط با شهرهای دیگر سود می‌جست، هم شهرهای اطراف از پیوند با مرکز استفاده می‌بردند. این رابطه متقابل، در رشد و توسعه مرکز و شهرهای دیگر تأثیر گذاشت. اما در دوره قراختائیان، جز در دوره زمامداری ترکان خاتون، شهرهای ایالت کرمان، چندان رابطه‌ای مستحکم و منطقی با مرکز نداشتند. عدم رابطه منطقی مرکز ایالت و شهرهای پیرامون، در رشد ناهمگون آنها تأثیر گذاشت. در حالی که دارالملک بردسیر، به شهری بزرگ، ثروتمند و چندملیتی تبدیل شده بود، شهرهای گرمسیرات کرمان، سیر نزولی خویش را طی می‌کردند.

نکته مهم دیگر اینکه، قراختائیان، برخلاف سلجوقیان که در اداره امور کرمان مستقل بودند، جز در دوره‌هایی محدود و معین، چندان استقلالی نداشتند. استقلال داخلی قراختائیان، هرچه از عمر دولت قراختائیان گذشت کمتر و کمتر شد. براق حاجب و پسرش رکن الدین خواجه جق تقریباً در اداره امور کرمان استقلال داشتند.

افول تدریجی ولایات و نظام اداری حاکم بر آنها در این دوره در نتیجه وجود عوامل پایداری بود که حاکمان بردسیرنشین یا برای حل آن ابزار و آمادگی کافی نداشتند با خود باعث آن شده بودند. یورش و ناامنی پیوسته نکودریان، اوغانیان و مهاجمان دیگر به شهرهای بلوک اربعه در این دوره که از خلأ قدرت و نبودن نظام سیاسی و اداری قدرتمند در این منطقه استفاده می‌کردند و ناامن شدن راه‌های کرمان به سیستان و خراسان بود سبب از هم پاشیده شدن پایه‌های نظام سیاسی و اداری شد. حرکت هرمز به سوی استقلال از کرمان در قرن هفتم نیز یکی دیگر از این پیامدها بود به ویژه از زمان ورود اوغانیان و نکوداریان به کرمان و سکونت در گرمسیرات این ایالت، امنیت شهرهای گرمسیرات و مسیرهای تجاری هرمز کهنه یا هرمز بری به داخل ایالت از بین رفت. آخرین حاکمان قراختائی نیز نتوانستند امنیت لازم در تمام قلمرو کرمان برقرار کنند. از این تاریخ به بعد، کرمان یکی از بزرگ‌ترین منابع اقتصادی خود را از داد.

حکومت آل مظفر از لحاظ نظام اداری و توسعه ولایات و شهرها در کرمان، ادامه دوره قراختائیان بود. آنها، در دارالملک گواشیر، نتوانستند در رونق شهرهای ایالت کرمان چندان مؤثر واقع شوند. عوامل مهمی همچون زادگاه آل مظفر، نحوه قدرت‌گیری و انتخاب مرکز حکومت در کنار موقعیت جغرافیایی کرمان، همگی در تحول نظام اداری و ایالتی این سرزمین پهناور مؤثر بودند. نخستین مرکز حکومتی آنها میبد و یزد بود، اما به تدریج توانستند به ایالت کرمان و فارس در جنوب عراق عجم، اصفهان و حتی آذربایجان در شمال سلطه یابند. توسعه قدرت آنها بر بخش وسیعی از ایران آن روزگار، نقش بسزایی در برقراری امنیت راه‌های مرکزی کشور، به خصوص راه‌های شهرهای مهمی همچون شیراز، کرمان، میبد، یزد و اصفهان ایفا کرد. برخلاف گذشته که راه‌های مهم مرکز و جنوب کشور به سوی سیستان و خراسان ختم می‌شد در دوره آل مظفر مقصد راه‌ها عموماً به سوی شهرهای

نامبرده ختم می‌شد و تجارت مرکزی ایران رونق بسزایی یافت. از میان شهرهای ایالت کرمان، دارالملک بردسیر و شهر سیرجان از این امنیت راه‌ها در دوره آل مظفر بهره بیشتری بردند. بردسیر در این دوره بیش از آنکه در ارتباط با دیگر شهرهای کرمان باشد، در ارتباط مستقیم با فارس و شهر شیراز بود. ارتباط بردسیر با شهرهای دیگر کرمان، تنها از ۷۴۱ تا قبل از فتح شیراز (۷۵۴ هجری) وجود داشت اما به محض فتح شیراز، بردسیر به ولیعهدنشین آل مظفر تبدیل شد و تحت الشعاع شیراز قرار گرفت. اصلی‌ترین دوره رونق و شکوفایی شهری بردسیر نیز در همین دوره کوتاه بود. در این مدت کوتاه، نشانه‌هایی از رابطه بردسیر با شهرهای دیگر وجود دارد. امیر مبارزالدین با مستقر شدن در بردسیر، در خدمت دیگر شهرها و ولایات قرار گرفت. وی پس از سلطه بر بردسیر، از همین شهر «نواب و غال به بلوکات فرستاد»^{۴۰} و اداره امور آنها را برعهده گرفت. تمام لشکرکشی‌های امیر به بم و گرمسیرات کرمان از بردسیر سازماندهی می‌شدند.

اما این رابطه بلافاصله بعد از فتح فارس به شدت آسیب دید. با استقرار حاکم آل مظفر در شیراز، فاصله حاکم با برخی از شهرهای کرمان به ویژه شهرهای بلوک خبیص، بلوک اربعه و گرمسیرات کرمان زیاد شد و آنها دیگر نظارتی بر این شهرها نداشتند. حاکمان مظفری، حتی برای جلوگیری از شورش حاکمان منصوب شده در کرمان، سعی کردند ارتباط شهرهای کرمان را با بردسیر قطع کنند. برخلاف گذشته، که شهرهای کرمان با بردسیر در ارتباط مستقیم بودند، و مالیات و نیرو برای او فراهم می‌کردند، اکنون در خدمت حاکم مظفری مستقر در شیراز بودند.

از سقوط آل مظفر به امر امیر تیمور گورکانی تا ورود اولین والی صفوی کرمان در ۹۰۹ هجری بیش از یک قرن طول کشید. این دوره طولانی یکی از بدترین ادوار تاریخی کرمان از بسیاری جهات به ویژه به لحاظ توسعه ولایات و شهرها و نظام اداری و سیاسی است. مسئله مبهم جانشینی در میان تیموریان و ترکمانان، در کنار موقعیت جغرافیایی خاص ایالت کرمان باعث شد که این ایالت بیش از دیگر ایالت‌ها آسیب ببیند. قرار گرفتن این ایالت در منتهی الیه قلمرو بازماندگان تیموری در خراسان به مرکزیت سمرقند و هرات، ترکمانان قراقویونلو به مرکزیت تبریز و ترکمانان آق قویونلو به مرکزیت دیار بکر و دست به دست شدن دائم ولایات و شهرهای ایالت کرمان بین این سه مرکز قدرت، سبب شد این ایالت پهناور روی ثبات و رفاه را به خود نبیند. بعد از اسلام، در هیچ دوره‌ای همچون دوره تیموریان و ترکمانان، شهرها و ولایات و همچنین دارالملک بردسیر دچار رکود از بسیاری جهات نشد. اختلافات خانوادگی تیموریان به حدی بود که حاکمان کرمان نمی‌دانستند باید از چه کسی اطاعت کنند. سایه این بلا تکلیفی در تمام قرن نهم بر سایه ایالت کرمان حاکم بود.

تاریخ کرمان نشان داده هر زمان ارتباط دارالملک با قصبه‌ها و مدینه‌های سراسر ایالت مستحکم و دو طرفه بوده است این شهر به سرعت رشد و توسعه یافته است. اما در دوره تیموری ارتباط دارالملک بردسیر با اصلی‌ترین قصبه‌های آن یعنی سیرجان، جیرفت و بم چندان مستحکم و مداوم نبود. روابط تجاری و اقتصادی این شهرها کم و بیش با بردسیر وجود داشت اما این روابط خارج از

^{۴۰}. همان، ص ۴۸۰.

نفوذ والی مرکز نشین صورت می‌گرفت. تاجران و بازرگانان همچنان در دوره‌های با امنیت به کار تجارت مشغول بودند و از این راه سودی حاصل می‌کردند اما در گذشته، غیر از سود تجاری و بازرگانی غیر مستقیم، والیان ملوک اربعه، هرمز، جیرفت، منوجان و سیرجان هر کدام جداگانه مالیاتی به دربار کرمان ارسال می‌کردند. اما در این زمان، بلوک اربعه شرایط اقتصادی خوبی نداشت، رودبار و منوجان بیش از آنکه در حوزه نفوذ کرمان باشند در حوزه نفوذ ملوک هرمز قرار داشتند و ملوک هرمز تقریباً از ابتدای قرن هشتم هجری، پیوند سیاسی خود را با کرمان قطع کرده بودند و به طور مستقل حکومت می‌کردند و باج و خراجی به والی بردسیر نشین نمی‌فرستادند.

سوال مطرح شده دیگر این پژوهش مربوط به عصر صفویه است که آیا سازمانهای اداری و تقسیمات کشوری صفویان در کرمان سبک نوینی در این حوزه ایجاد کرده است؟

بر اساس نتایج حاصل از این پژوهش، در ابتدای دوره صفویه ساختار سیاسی - اداری کشور به صورت غیر متمرکز بوده است و اینطور به نظر می‌رسد که در این دوره حکام ایالات، دارای قدرت تقریباً مستقل و با اختیارات نسبتاً زیاد بوده‌اند و به عنوان یک تیولدار عمل می‌کردند. اما از دوره دوم سلطنت شاه طهماسب و به خصوص در زمان شاه عباس اول دولت مرکزی سعی در کاستن نقش حکام ایالات در اداره امور را داشته و به نوعی سیاست تمرکزگرایی را در پیش گرفتند، از این زمان به بعد برای اداره بهتر کشور، سرزمین‌ها را به نواحی موسوم به ممالک (دیوان یا دولت) و خاصه تقسیم کرده بودند. در این تقسیم بندی، کشور شامل مجموعه ای از ولایات بود که تحت عنوان «ممالک محروسه ایران» شناخته می‌شدند و این عنوان تا پایان دوره قاجار، شناسه اداری، حکومتی و بین المللی ایران بود.

ایالت کرمان در دوره صفویه برخلاف حکومت های محلی پیشین، از ویژگی های بارزی برخوردار بود که توانست تاثیری دیرپا و بادوام در تمام ابعاد، به ویژه تحولات نظام اداری و ولایتی این ایالت به جا بگذارد. کرمان در این دوره به دلایل گوناگونی مورد توجه حکام صفوی به ویژه شاه عباس اول واقع شد. از دلایل این مهم شمرده شدن بود که حاکمی از طرف شاه عباس به کرمان فرستاده شد که شاه اطمینانی را سخ به وجود وی داشت.

بعد از اینکه سیاست زمینهای خاصه و خالصهاز سوی دربار اجرا شد، کرمان هم در مقاطعی جزو این سیاست ارضی قرار گرفت. برای اولین بار کرمان در دوره شاه عباس جزو اراضی خاصه به حساب آمد یعنی از سال ۹۹۸ ق به مدت دو سال و باز از ۱۰۶۸ ق تا ۱۱۰۶ ق. هنگامی هم که شاه عباس ثانی بعد از مرگ شاه صفی به سلطنت رسید کرمان و چند شهر دیگر را جزو زمینهای «خاصه» محسوب کرد. علت تبدیل این ایالت به خاصه را احتیاج دائمی منابع این ایالت برای درگیری و ستیزه با قندهار ذکر می‌کنند.

هر چند مدت زمان خاصه سازی ایالت کرمان طولانی نبود، اما به دلایلی از جمله مشکلات داخلی، غارتگری بلوچها و نا امنی هایی که در این مناطق رخ داد، دوباره حکومت کرمان تبدیل به ممالک شد.

تغییر فرم حکومت کرمان در اواخر صفویه از خاصه به ممالکنیز موثر واقع نشد و علت آن این است که با وجود تبدیلیه حکومت ممالک، ایالت زیربناهای اقتصادی اش در دوره‌ی قبل تخریب شده بود و نشانه‌های عدم توجه به ایالت در این دوره آشکار شدند. راهها امنیت خود را از دست دادند، اکثر تجار از کرمان خارج شدند و صاحب منصبان مدام درگیر اختلافات خود بودند. ایالت کرمان به علت لشکر کشی‌هایی که حکومت به سمت قندهار و بلوچستان و جاسک انجام می‌داد، تبدیل به یکی از مراکز تجمع لشکریان و حمل آذوقه و سیورسات جنگی شده بود، رسیدگی به وضع لشکریان و پرداختن به امورات آنها نیز با وزیر و نیروهای اداری ایالت بود صاحب منصبان به جای پرداختن به امور ایالت می‌بایست به وضع لشکریان حکومتی می‌پرداختند، این عوامل همه موجب شدند در ایالت کرمان مشکلاتی به وجود آید.

همچنین باید این را بیان کرد که حکام ولایات کرمان به مانند دیگر حکام ولایتی، درباری همانند دربار سلطنتی داشت و نظام اداری این ایالت در بسیاری جنبه‌ها همانند نظام اداری مرکز بود و برخی از کارگزاران اصلی نظام اداری مرکز، همتایی همانند خود در نظام اداری ایالات داشتند. تغییرات بنیادی که حاکمان صفویه در نظام ایالات و ولایات ایران ایجاد کردند و ایالت کرمان نیز شامل این تغییرات بود، تأثیرات بسیاری در نظام اداری و دیوانسالاری کل کشور و ایالت کرمان در دوره‌های بعد گذاشت. بدون شک از مهمترین مولفه‌های تأثیرگذار در نظام اداری ایالت کرمان در این دوره کرمان مناسبات سیاسی و جغرافیای سرزمین کرمان است. کرمان به دلیل هم مرز بودن با سیستان و بلوچستان و قرار گرفتن کرمان در مسیر راههای تجاری و نقش این ایالت به عنوان حلقه اتصال میان شهرهای جنوبی، سواحل خلیج فارس و شبه قاره هند با بخشهای مرکزی و شمالی کشور؛ تولید کالاهای مهم صادراتی در کرمان همچون پشم، قالی، خشکبار و...؛ تمرکز سیاسی در نهاد اداری، سیاسی و نظامی قلمرو شرقی و جنوب شرقی کشور در شهر کرمان؛ وجود مشکلات تجاری در شمال شرقی و شمال غربی کشور به واسطه درگیریهای مداوم با ازبکان و عثمانیها و در نتیجه ایجاد یک استراتژی بلندمدت در بهره‌برداری از محورهای جنوبی به ویژه در دوره شاه عباس به وجود آورد. هر چند سایر مولفه‌ها نیز تغییرات در نظام اداری حاکم در ایالت کرمان بی‌تأثیر نبوده است.

نظام اداری و ولایتی در ایالت کرمان به رغم اینکه فاصله زیادی بین ولایات و شهرها با هم و با مرکز کرمان وجود داشت، نظامی روشن و آشکار بود. دارالملک به قصبه‌ها و شهرهای اطراف خود وابسته بوده است و ولایات اطراف نیز به شبکه وسیع شهری و روستایی اطراف خویش وابسته بوده‌اند. رابطه دارالملک با قصبه‌ها، ولایات و قریه‌ها رابطه‌ای دوسویه بوده است. از یک سو، رونق و ثروت مرکز به قصبه‌ها و ولایات اطراف وابسته بوده است. از سوی دیگر، امنیت و کارآمدی ولایات کرمان به تحولات اداری و سیاسی مرکز کرمان پیوند مستقیم داشته است. این ارتباط هم در عرصه مفاهیم انتزاعی‌ای چون امنیت، قضاوت و کارآیی سیستم سیاسی و اداری و هم در عرصه ساخت و سازهای دفاعی و فعالیت‌های عمرانی عام المنفعه وجود داشته است. به عبارت دیگر، قصبه‌ها و شهرها، ثروت و باج و خراج به مرکز ایالت می‌فرستادند و حکومت مرکزی در سایه نظام اداری حاکم بر هر دوره نیز به رسیدگی و عمران و آبادانی این مناطق می‌پرداخت و نیروی انسانی لازم برای مدیریت این ولایات و شهرها را تأمین می‌کرد. هر زمان در نتیجه شرایط سیاسی در این فرایند وقفه‌ای رخ می‌داد و ارتباط سیاسی و اداری مرکز ایالت با ولایات اطراف به هم

می‌خورد، جریان انتقال ثروت و امنیت صورت نمی‌گرفت، کشاورزی و تجارت از رونق می‌افتاد و در نتیجه عمران و آبادانی متوقف می‌شد و مهاجرت‌های بسیاری صورت می‌گرفت. این چرخه به شدت تأثیر خود را در رشد و توسعه انسانی و فیزیکی شهرها می‌گذاشت. در نتیجه مهاجرت‌های گروهی، بسیاری از محله‌ها خالی از سکنه می‌شد، آنگاه به تدریج برخی از بافت شهری تخریب و مصالح آن در جایی دیگری مورد استفاده یا به مرور زمان نابود می‌شد. تشکیلات اداری و سیاسی در هر دوره‌ای تأثیر مستقیمی بر شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی در هر جامعه‌ای دارند، بررسی ساختار سیاسی و هم‌چنین مناصب اداری و نوع عملکرد آن‌ها در یک بازه‌ی زمانی تأثیر مهمی بر فهم عمیق‌تر از مناصب اجتماعی و چگونگی روند تحولات نظام‌مدیریتی و سیاسی یک منطقه دارد

منابع فارسی

- ابن بلخی. ۱۳۸۵. فارسنامه ابن بلخی، تصحیح گای لسترنج و آلن نیکلسون، تهران، جاب اساطیر .
- احمد بن سهل، ۱۳۷۴. فارسنامه ابن بلخی، شیراز، چاپ اول.
- ابن حوقل محمد بن حوقل، ۱۳۴۵. صوره الأرض، ترجمه جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن خردادبه، ۱۳۷۱. مسالک و ممالک. ترجمه سعید خاکرند، با مقدمه‌ای از آندره میکِل، تهران، موسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
- احمدی، شیخ یحیی، فرماندهان کرمان، ۱۳۸۶. تصحیح باستانی پاریزی، نشر علم.
- استخری، ابواسحق ابراهیم، ۱۳۷۳. ممالک و مسالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات بنیاد موقوفات محمود افشار.
- اشپولر، برتولد، ۱۳۷۴. تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، جلد اول، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- آیتی، عبدالمحمد، ۱۳۸۳. تحریر تاریخ و صاف، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- باربارو، جوزفا، ۱۳۸۱. سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. ۱۳۸۵. جامع المقدمات، تهران، نشر علم.
- بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۳۷. فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، چاپ اول.

بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد، ۱۳۹۵. تاریخ بلعمی، تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمدپروین گنابادی، تهران، نشر هرمس، چاپ دوم.

بهرامی احمدی، حمید، ۱۳۷۱. شهرهای گمشده؛ پژوهشی در جغرافیای تاریخی رفسنجان، تهران، انتشارات اطلاعات.

بیانی، مهدی، ۱۳۹۳. تحقیق در احوال و آثار ابن شهاب یزدی، به اهتمام نادر مطلبی کاشانی، قم، نشر مورخ.

پوراحمد، احمد، ۱۳۷۶. جغرافیا و کارکردهای بازار کرمان، کرمان، مرکز کرمان شناسی.

تاریخ سلجوقیان و غز در کرمان، ۱۳۴۳. تصحیح باستانی پاریزی، طهوری.

تسلیمی، نصر الله و دیگران، ۱۳۹۴. تاریخ هنر ایران، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی.

جرفادقانی، ابوالشرف ناصح. ۱۳۷۳. تاریخ یمینی، ترجمه جعفر شعار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

جزری، ابن اثیر، ۱۳۷۱. تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی، ابوالقاسم حالت، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی.

جعفری، جعفر بن حسن بن محمد، ۱۳۸۴. تاریخ یزد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

-----، ۱۳۸۰. زبده التواریخ، تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حدودالعالم، مؤلف گمنام، ۱۳۶۲. تصحیح منوچهر ستوده، تهران، انتشارات طهوری.

حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود، ۱۳۸۵. ریاض الفردوس خانی، تصحیح ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار.

حسینی موسی، زهرا، ۱۳۸۲. شهر بابک، سرزمین فیروزه، با مقدمه باستانی پاریزی، کرمان، مرکز کرمان شناسی..

خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، ۱۳۱۷. دستورالوزراء، تصحیح سعید نفیسی، تهران، چاپ اقبال.

-----، ۱۳۸۰. تاریخ حبیب السیر، تهران، خیام، چهار جلد.

دمشقی، محمد بن ابی طالب، ۱۳۸۲. نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر، ترجمه حمید طبیبیان، تهران، اساطیر، چاپ اول.

راوندی، مرتضی، ۱۳۸۲. تاریخ اجتماعی ایران، تهران، انتشارات نگاه.

رفعتی، حسین، ۱۳۸۶. جیرفت در آینه تاریخ، کرمان، مرکز کرمانشناسی.

سایکس، سرپرسی، ۱۳۶۳. سفرنامه ژنرال سر پرسایکس با ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، انتشارات لوحه.

- شکویی، حسین، ۱۳۷۴. دیدگاههای نو در جغرافیای شهری، جلد اول، تهران، انتشارات سمت.
- شهاب الدین یاقوت حموی، برگزیده مشترک یاقوت حموی، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: ابن سینا، ص ۷۶.
- صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۸. تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوس.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵. تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
- قزوینی، زکریا بن محمد، ۱۳۷۳. آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه میرزا جهانگیر قاجار، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
- قلقشندی، احمد بن علی، ۱۳۸۰. جغرافیایی تاریخی ایران در قرن نهم هجری، برگرفته از کتاب صبح الأعشی فی صناعة الانشا، ترجمه محبوب الوزیری، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۶۹. ترجمه قاسم هاشمی نژاد، تهران، نشر مرکز.
- کراچکوفسکی، ایگناتی، ۱۳۸۴. تاریخ نوشته‌های جغرافی در جهان اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مجته‌زاده، غلامحسین، ۱۳۸۲. برنامه ریزی شهری در ایران، تهران، انتشارات پیام نور.
- محرابی کرمانی، خطیب، ۱۳۸۳. تذکره الاولیا یا مزارات کرمان، به کوشش حسین کوهی کرمانی، کرمان، مرکز کرمانشناسی.
- مستوفی بافقی، محمد مفید، ۱۳۸۵. جامع مفیدی، تصحیح ایرج افشار، اساطیر.
- نوایی، عبدالحسین، ۱۳۷۹. رجال کتاب حبیب السیر، تهران، انتشارات آثار و مفاخر فرهنگی.
- ویر، ماکس، شهر در گذر زمان، ترجمه شیوا کاویانی، تهران، شرکت سهامیانتشار، ۱۳۶۹.
- وثوقی، محمد باقر، ۱۳۸۰. تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس؛ ملوک هرموز، شیراز، دانشنامه فارس.
- ، ۱۳۸۹. علل و عوامل جابجایی کانون‌های تجاری در خلیج فارس، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، چاپ اول.
- وزیری، احمدعلی، ۱۳۹۳. تاریخ کرمان، تصحیح و تحشیه باستانی پاریزی، تهران، نشر علم، چاپ ششم.
- ، ۱۳۸۳. جغرافیای کرمان به ضمیمه رساله دهات کرمان، تصحیح و تحشیه محمد ابن ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، نشر علم.
- یاقوت حموی، شهاب الدین، ۱۳۸۳. برگزیده مشترک یاقوت حموی، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، ابن سینا.

یزدی، شرف الدین علی، ۱۳۷۸. ظفرنامه، تصحیح سید سعید میر محمد صادق و عبدالحسین نوایی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

یعقوبی، احمد بن اسحاق، ۱۳۵۶. البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، چاپ اول.

یوسفی فر، شهرام ۱۳۹۰. شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.

پیت، چارلز ادوارد، ۱۳۶۵. سفرنامه سیستان و خراسان؛ سفرنامه کلنل بیت به ایران و افغانستان، ترجمه قدرت الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری، تهران، انتشارات یزدان.

ب. نسخه‌های خطی

جامع التواریخ حسنی، ابن شهاب یزدی، نسخه خطی کتابخانه سلیمانیه، شماره ۴۳۰۷. این نسخه را نیز دکتر محمدباقر وثوقی مرحمت کردند.

-----، نسخه خطی کتابخانه ملی به شماره ۱۳۳۰.

طبقات محمود شاهی، نسخه خطی. این نسخه را دکتر محمدباقر وثوقی مرحمت کردند.

مسالك و ممالک، ابواسحق ابراهیم استخری، نسخه خطی.

پ. مقالات

باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۷۳. «فلفل روسیاه راه نورد»، فصلنامه کلک، شماره‌های ۵۱ تا ۵۶.

حبیبی افغانی، عبدالحی، ۱۳۳۲. «طبقات محمود شاهی و مجمع النوادر فیض الله یغمایی: دو نسخه نادر پارسی»، یغما سال ششم فروردین ۱۳۳۲ شماره ۱ (پیاپی ۵۸).

خلیفه، مجتبی، ۱۳۹۱. «بررسی اوضاع سیاسی سلجوقیان کرمان»، فصلنامه مطالعات تاریخ ایران اسلامی، سال اول، شماره اول، ۱۶-۲۹.

رحمتی، محسن و طاهره بیرانوند، ۱۳۹۱. «پیامدهای اجتماعی - اقتصادی تاخت و تاز نکودریان در قلمرو ایلخانی (۶۵۶ - ۶۹۶)»، فصلنامه تحقیقات اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۹۷ - ۱۱۶.

روستا، جمشید و سحر پور مهدیزاده، ۱۳۹۵. «تحلیلی بر روابط سیاسی قراختائیان کرمان با مغولان و حکومت ایلخانی»، پژوهشهای علوم تاریخی، دوره ۸ شماره ۱، بهار و تابستان.

ضیائی، عباس، ۱۳۸۵. «میراث فرهنگی قراختائیان کرمان دانشگاه ۷۵۰ ساله ی ترکان خاتون»، مطالعات ایرانی، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۱۰.

- عباسی، جواد و لیلا امیری ۱۳۹۰. «تجارت کرمان از سده ششم تا هشتم هجری با تاکید بر جایگاه جیرفت» مجله مطالعات ایرانی، سال دهم، شماره نوزدهم، کرمان، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- کریمی پور، حمید، ۱۳۹۲. «بررسی ابعاد اجتماعی آئین فتوت در خراسان از قرن سوم هجری تا قرن ششم هجری» ، تحقیقات تاریخ اجتماعی سال سوم بهار و تابستان ۱۳۹۲، شماره ۱ (پیاپی ۵).
- کریمی، علیرضا و توحید شریفی، ۱۳۹۱. «قراوناس عراقی و نقش آنها در تحولات عصر ایلخانی»، پژوهشهای تاریخی، دانشگاه اصفهان، دوره جدید، سال چهارم، شماره اول (پیاپی ۱۳)، بهار، صص ۹۵ - ۱۱۲.
- کلمرزی، عبدالرضا، ۱۳۹۶. «فراز و نشیب شهرهای ایالت کرمان در دوره سلجوقیان بر اساس نظریه جغرافیای شهری مقدسی»، مجموعه مقالات همایش جغرافیای تاریخی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
- وثوقی، محمدباقر و عبدالرضا کلمرزی، ۱۳۹۶. «توسعه و تحول بردسیر در دوره قراختائیان بر اساس دیدگاه جغرافیای شهری مقدسی»، مجله پژوهش‌های ایران‌شناسی، بهار و تابستان ۹۶، شماره ۱.
- یوسفی فر، شهرام، ۱۳۸۹. «الگوی پیدایش شهر و شهرنشینی در تاریخ ایران»، تاریخ ایرا